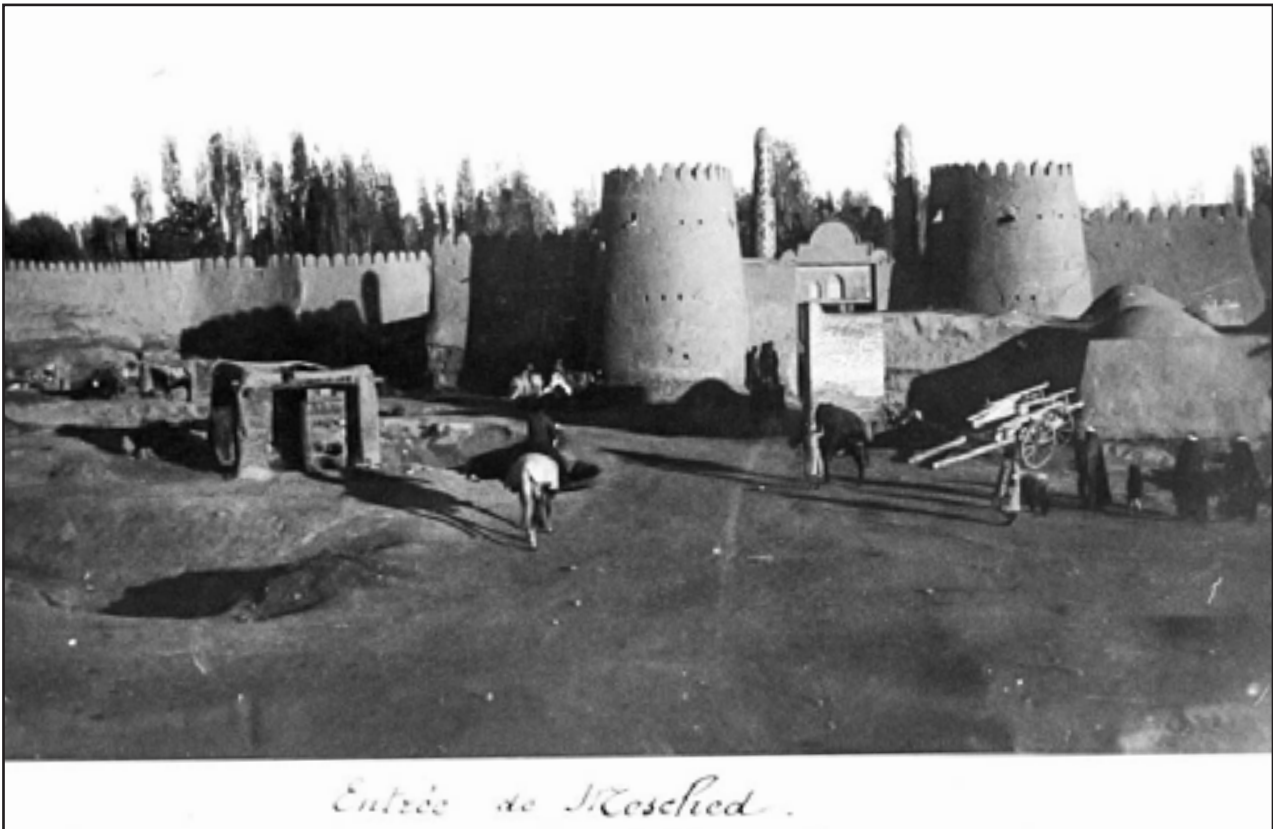


درباره کوچه «توحید۲۶» که نگهبانان حصار و باروی شهر نخستین ساکنان آن بودند

باغ‌های انگور «پشت بهره» و قصه اربابانش



نمایی از حصار و دیوار محافظ شهر در دوره قاجار

می‌خواندند تا آن را از کوچه‌های مشابه در سایر نقاط شهر متمایز کنند. این نام در نامه‌ها و اسناد دولتی اندکی تغییر می‌کرد و برای آن به جای عنوان مشهدی «بهره» از کلمه «باره» استفاده می‌شد.

عنوان «پی‌بهره سراب» در سال‌های نخست دوران پهلوی و پس از تخریب دروازه بالاخیابان، کمی مختصر شد و به کوچه «بهره سراب» تغییر کرد. این نام امپس از سکونت مرحوم دکتر مرتضی شیخ در این کوچه به کوچه «دکتر شیخ» تغییر یافت؛ البته سکونت یکی از مدیران ارشد مخابرات خراسان در بخش انتهایی کوچه سبب شد تا نام رسمی کوچه در قسمت انتهایی آن با عنوان «صنیعی» (کوچه مشتاق قدیم و خیابان صاحب‌الزمان^[۳] کنونی) تابلو بخورد.

این وضعیت تا سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت اما پس از شهادت یکی از ساکنان قدیمی کوچه یعنی «شهید محمودرامندی» نام مبارک او نیز در کنار عنوان توحید ۲۶ بر سر در این کوچه نقش بست. چندی بعد با ایجاد خیابان صاحب‌الزمان^[۳] در انتهای این کوچه، تابلوی صاحب‌الزمان^[۳] نیز بر این سمت حک شد.

● باغ‌های انگوری که به خانه‌های اربابی تبدیل شدند کوچه «شهید رامندی» کنونی همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد در اصل بخشی از مسیر پشت باروی ایجاد شده در دوران شاه طهماسب صفوی است و براین اساس، حداقل ۴۵۰ سال قدمت دارد. برابر اسناد موجود، وضعیت این مسیر از دوران صفوی تا میانه‌های عصر حکومت قاجارها بر ایران یا حداقل تا سال ۱۲۴۸ خورشیدی که نخستین نقشه رسمی از مشهد (نقشه دالمج) ترسیم شده، تغییر چندانی نکرده است.

در کل این دوران، بخش غربی کوچه به دیوار محافظ شهر اختصاص داشته و کاربری بخش عمده‌ای از زمین‌های سمت شرقی این کوچه هم عمدتاً باغ انگور بوده است؛ البته بعدها بسیاری از این باغ‌ها ماهیت اصلی خود را از دست دادند و به خانه‌های اربابی تبدیل شدند. ناگفته نماند که ساکنان این کوچه در دوره صفوی بیشتر خانواده نظامیان فعال در حصار شهر بودند اما به مرور زمان تعدادی از مالکان عمده زمین‌های روستاهای غرب و شمال غربی مشهد در این محدوده ساکن شدند.

● کوچه‌ای امن و گران‌قیمت در دوره پهلوی‌ها کوچه «پشت باره سرراب» در نیمه نخست

سده ۱۴ خورشیدی، تغییرات در خوروتوجهی را به خود دید که مهم‌ترین آن‌ها مسکونی شدن بخش غربی کوچه بود. در واقع حذف برج و باروی دور شهر پس از سال ۱۳۱۰ خورشیدی و ایجاد خیابان سنایی با فاصله کمی از این مسیر در غرب آن، عاملی شد تا جانب غربی کوچه –که بین این مسیر و خیابان جدید سنایی قرار می‌گرفت– به سرعت مسکونی شود. به این صورت، کوچه «پشت باره سراب» از میانه‌های دهه‌۲۰ به مسیری ارباب‌نشین تبدیل شد؛ زیرا ساکنان نخستین آن فرزندان و نزدیکان همان اربابانی محسوب می‌شدند که در باغ‌های انگور خانه ساخته بودند.

این تغییر وضعیت در کوچه و افزایش پلاک‌های مسکونی آن به تدریج باعث افزایش فرعی‌های کوچه شد، به‌نحوی‌که سال ۱۳۳۲ از بخش شرقی کوچه سه فرعی منشعب می‌شد که دو فرعی اول و سوم پس از گذشت مسیری کوتاه به هم متصل و سپس به کوچه «زردی» ختم می‌شدند؛ اما فرعی دوم بن‌بستی کوچک بود. در این سال در بخش غربی کوچه نیز یک فرعی وجود داشت که به خیابان سنایی ختم می‌شد.

روند رشد کوچه در سال‌های بعد سبب شد در سال ۱۳۵۰ تعداد فرعی‌های شرقی به پنج فرعی افزایش پیدا کند. نکته مهم درباره ساکنان این کوچه در دهه‌۲۰ و ۵۰، افزایش تعداد کارمندان ساکن در آن (به‌ویژه کارمندان شرکت مخابرات) بود، تاجایی‌که در برخی نقشه‌ها و اسناد، بخش جنوبی کوچه به نام یکی از ساکنان کوچه، یعنی آقای صنیعی که مدتی مدیر مخابرات مشهد بود، تغییر نام پیدا کرد. بد نیست بدانید که سکونت پزشک مردمی مشهد، مرحوم دکتر مرتضی شیخ، در این حدود نیز چون باعث رفت‌وآمد پیوسته مردم به آن و در نتیجه افزایش امنیت این مسیر شده بود، موجب اقبال مردم برای سکونت در آن شد. اقبال مردمی هم سبب گرانی خانه‌های این مسیر شد، آن‌چنان‌که منازل این کوچه در دهه‌۵۰ جزو گران‌قیمت‌ترین منازل بافت مرکزی شهر محسوب می‌شدند.

● آغاز تغییرات در کوچه «پشت بهره سراب»

کوچه «پشت بهره سراب» در سال‌های اولیه پس از انقلاب تغییر چندانی به خود نداد؛ اما پس از پایان جنگ تحمیلی و وضعیت کوچه تغییر کرد. تبدیل برخی پلاک‌های آن به یک مجموعه تجاری اقامتی در سال‌های نخست دهه‌۷۰ را باید نخستین تحول بزرگ ایجاد شده در این کوچه در سال‌های پس از انقلاب دانست. پس از این تغییر پلاک‌های قدیمی اما بزرگ کوچه مورد توجه مجموعه سازان قرار گرفت تا جایی‌که



تصویری از خانه تاریخی ارباب



اغلب املاک کوچه به مجتمع‌های اقامتی تبدیل شد. همچنین ایجاد خیابان صاحب‌الزمان^[۳] در محدوده جنوبی کوچه برای اتصال دو میدان صاحب‌الزمان^[۳] و شهدادرسال‌های پایانی دهه‌۸۰ در افزایش مجتمع‌های مسکونی کوچه نقش مهمی داشته است. با تمام این تغییرات، کوچه هنوز میزبان بناهای زیبایی متعددی است. یکی از این بناها متعلق به خانواده «ارباب» است و در حاشیه شرقی کوچه قرار دارد. دیگر بنای زیبای کوچه در محل تقاطع «شهیدرامندی ۳» (سنایی ۱۱) با خیابان سنایی واقع شده است. در این حدود یک خانه زیبای ساخته شده در دهه‌۲۰ نیز خودنمایی می‌کند.

● نامداران این کوچه که دیگر نیستند

بی‌شک شناخته‌شده‌ترین ساکن این کوچه برای مردم مشهد مرحوم دکتر شیخ است. منزل مسکونی دکتر در فرعی شماره ۱۶ کنونی کوچه، سال‌های بسیاری محل رجوع خانواده‌های مشهدی و غیرمشهدی دارای بیمار ست بوده. علی‌خان صنیعی نخستین مدیر ساختمان تلفن خودکار مشهد، دیگر چهره شناخته‌شده ساکن این کوچه در سال‌های نه چندان دور است. یکی دیگر از خاندان‌های قدیمی ساکن این کوچه خاندان ارباب است که خانه ساخته شده در دهه‌۲۰ آن‌ها گل سرسید خانه‌های کنونی کوچه است. خاندان ماهوان که حداقل دو نفر از آنان، یعنی استاد احمد ماهوان و سعید ماهوان، جزو چهره‌های فعال در حوزه خراسان پژوهی بوده‌اند و تألیفاتی چند در این حوزه دارند از دیگر ساکنان قدیمی این کوچه محسوب می‌شوند، همچنین باید از خانواده‌های گوارشکی، از مالکان شناخته‌شده شهر، علیراده، تشکری، معدنی، اردمانی، شیدیایی، مصدق، زمانیان و بینش به عنوان دیگر خانواده‌هایی یاد کرد که دوره‌ای ساکن این کوچه بوده‌اند. خاندان‌های رضاده که مالک خانه زیبای انتهای بن‌بست شماره ۲ هستند، قاسم‌زاده که بزرگ آن‌ان فعال خدمات روزهایی است، مداح‌زاده که فعال منصف شیشه و فاضلی که از فعالان ورزش بدن سازی محسوب می‌شود هم از خاندان‌های شاخص کنونی این کوچه محسوب می‌شوند.

همچنین باید از دو خاندان رامندی و حکمت‌پور به عنوان خانواده‌های ساکن کوچه که هرکدام عزیزی از آنان در راه دفاع از این آب و خاک شهید شده است، یاد کرد. سرانجام اینکه روی یکی از درهای بخش میانی کوچه پلاک بیت‌آیتا...، برشتیانی ثبت است اما کسی از ساکنان کنونی کوچه درباره این خاندان اطلاع دقیقی ندارد.

گزارش تصویری «جیانوزی» در «تابران» ۱۶۴ سال پیش



مُعظم چندان به درازانکشیدو احتمالا کمی بیش از یک قرن بعد از ساخته شدنش، تندباد هجوم سپاه جزار تیمورلنگ بر مُلک توس وزیدن گرفت و به عمر طولانی این شهر خاتمه داد. بی تردید حیات بقعه هارونیه چندصاحبی بعد از آن غارت و تخریب، ادامه پیدا کرد و شاید این بنا به مدت چنددهه میزبان حلقه‌های درویشان بود، اما با افول ستاره اقبال تابران، زیست بی دردسر در آن هم امکان نداشت و به تدریج، هارونیه به بنایی متروک تبدیل شد.

رضا سلیمان نوری ادیوار محافظ، برج‌های نگهبانی و خندق قبل از دیوار، سه عصری هستند که هنگام سخن از حصار و باروی دور شهرها (قبل از تغییر وضعیت از شهرنشینی سنتی به شهرنشینی مدرن) در ذهن افراد حک می‌شود. حصار قدیم مشهد، عنصر چهارمی هم دارد که اهمیت آن کمتر از سه عنصر قبلی نیست این عنصر راه ارتباطی پشت این سازه محافظ در محدوده داخل شهر است. ساکنان شهر از طریق این راه‌ما یحتاج افراد محافظ شهر را تأمین می‌کردند و محافظان هم در موقع لزوم، از این راه برای اطلاع‌رسانی مخفیانه به سایر نقاط شهر بهره می‌بردند. جالب است بدانید با اینکه سال‌هاست حصار دور مشهد فرو ریخته، این راه یا مسیر از بین نرفته است و هنوز وجود دارد و اکنون با تابلوی کوچه توحید ۲۶ شناخته می‌شود. این مسیر اما زمانی نه چندان دور به عنوان «مسیر پشت بهره سراب» از آن یاد می‌شد و در حاشیه داخلی باروی مشهد –حداقل دو دروازه بالاخیابان و سراب– امتداد داشت.

● «پی‌بهره»، کوچه‌ای در کنار حصار شهر

کوچه‌ای که اکنون عنوان توحید ۲۶ بر روی آن ثبت شده، در طول عمر طولانی خود با اسامی مختلفی در بین مردم شناخته‌شده است کهن‌ترین نام این کوچه، برگرفته از موقعیت مکانی آن، یعنی مسیر پشت حصار دور شهر مشهد است. ناگفته نماند این حصار در دوران شاه طهماسب صفوی باگرفته است.

کوچه توحید ۲۶ در آن زمان بخش عمده‌ای از مسیر قرارگرفته در سمت داخلی دیوار نگهبان دور شهر بود، برای همین هم مشهدی‌ها به آن «بهره» می‌گفتند. این مسیر که حداقل دروازه‌های بالاخیابان و سراب را به خود اختصاص داده بود، در زبان مردم کوچه و بازار به کوچه «پی‌بهره» هم شهرت داشت.

مردم سایر نقاط شهر اما پسوند سراب را هم به این عنوان اضافه می‌کردند و مسیر مورد اشاره را «پی‌بهره سراب»

اماکن تاریخی

مرضیه ترابی ا بنای تاریخی «بقعه هارونیه» یکی از معدود ابنیه باقی‌مانده از روزگار رونق و شکوه «تابران» است. شهر تابران بر کرانه شمالی کشف‌رود باستانی قرار گرفته بود و تا پیش از محو کامل در هجوم لشکران تیمورلنگ، همچنان به عنوان شهری راهبردی در بلوک توس، حیات داشت. بقعه هارونیه، درون باروی هفت کیلومتری تابران -که امروزه هنوز بقایایش به چشم می‌خورد- و در نزدیکی دروازه جنوبی این شهر، موسوم به «دروازه رودبار»، قرار گرفته بود. نکته جالب توجه درباره این بقعه، فراموش شدن کاربری اولیه آن و جایگزین شدن حقیقت این کاربری با گمانه‌های وهم آلود است.

امروزه می‌دانیم که کاربری بقعه هارونیه، به احتمال قریب به یقین، «خاقاه» بوده است. گرایش به تصوف، در دوره سلجوقیان شدت یافت و در عصر ایلخانی، اهتمام فراوانی به آن می‌شد و گویا اشغالگران مغول، چنین تفکری را که عموماً به مردم دنیا گریزی را می‌موخت، به حال خود و حکومتشان مفید می‌دانستند و از طرفی، برخی از اجزای آن را موافق با عقاید بودایی و شمنی خود فرض می‌کردند، به‌هر حال، دوران شکوه این بنای

مشهد قدیم

بیمارستان آمریکایی در خاطرات سرهنگ بقیعی



گروه تاریخ و هویت ا اول زمستان است و چیزی حدود یک قرن از تأسیس بیمارستان و مدرسه «پرستاری میسیونری آمریکایی» در مشهد می‌گذرد؛ بیمارستانی که مشهدی‌ها آن را به نام «بنگی دنیا» می‌شناختند. این بیمارستان سال ۱۳۰۳ خورشیدی با خرید زمینی ۱۳۰ هزار مترمربعی به دست کمیسونری آمریکایی در انتهای کوچه باچنار که در حومه شمالی مشهد قرار گرفته بود، احداث شد. در آن زمان «منتصریه» و «دارالشفای حضرتی» تنها بیمارستان‌های شهر بودند و مریض‌خانه پنجاه و چهار تختخوابی آمریکایی در مقایسه با آن‌ها هم بزرگ‌تر بود و هم مجهزتر. این روزها تقریباً هیچ رد و نشانی از این بیمارستان قدیمی باقی نمانده است. ساختمان و باغ آن به چند قسمت تقسیم شده است و بخشی از اداره بهزیستی استان خراسان رضوی و کتابخانه «امامین همامین^[۱]» را در آن ساخته‌اند. اما این بیمارستان در خاطرات مرحوم «حسین بقیعی» به خوبی ترسیم شده است.

او در کتاب «مزار میرمراد» می‌نویسد: «در مشهد قدیم شمار ماما‌های دوره‌دیده، اطبای درس خوانده و مریض‌خانه‌های شهری، انگشت شمار بود و تعدادشان از یکی دو ماما، پنج تا شش طبیب، سه بیمارستان به اسامی «دارالشفاء»، «منتصریه»، «بنگی دنیا» و یک داروخانه فراتر نمی‌رفت.

مریض‌خانه «بنگی دنیا»، از دو بیمارستان دیگر بزرگ‌تر و مجهزتر بود و توسط صلیب سرخ آمریکا اداره می‌شد. همه کارکنان، پرستاران و دکترهایش هم خارجی بودند. این مریض‌خانه درکنار خندق و برج و باروی شمال شرقی شهر قرار داشت و از سمت جنوب با کوچه ترک‌ها دیواره دیوار بود. در اصلی آن هم روبه روی کوچه باغ نادری قرار داشت. خاطرم هست در متن کاشی‌کاری‌های سردران در زمینه آبی و به خط فارسی و انگلیسی، اسم مریض‌خانه نوشته شده بود که این نام برای عوام آن دوره نامفهوم و عجیب بود.

من چندباری داخل این مریض‌خانه را دیده بودم. داخل محوطه، سمت چپ در ورودی، بنای کوچکی ساخته بودند که افراد خانواده دربان در آن زندگی می‌کردند. چسبیده به این بنا یک کتابخانه با ویرتینی بسیار زیبا وجود داشت که درون آن انواع کتاب‌های مسیحیان، عکس‌های رنگی حضرت عیسی^[۱] و بعضی از پیغمبران و قدیسین کلیسا به چشم می‌خورد. از اینجا، جاده ورودی دو قسمت می‌شد که راه سمت راست به ساختمان اصلی مریض‌خانه و راه سمت چپ به عمارت‌های مسکونی پزشکان و کارکنان آمریکایی می‌رسید. یک دیوار کوتاه آجری هم بود که این دو بخش را از هم جدای می‌کرد. سراسر هر دو بخش را هم با گل، گیاه، درختان چنار، سرو، سبیدار و کاج زینت داده بودند. حاشیه خیابان‌ها و میان باغچه‌ها هم به طرز زیبایی گل‌کاری شده بود. یک کلیسای کوچک با یک صلیب در نوک شیروانی آن در بخش مسکونی به علاوه یک دکل آهنی بزرگ با چرخ‌دار که به آن تلمبه‌بادی می‌گفتند، در بخش اداری بیمارستان به چشم می‌خورد که هر دو از دور و بیرون از محوطه هم دیده می‌شدند.

این مریض‌خانه خودش موتور برق داشت که با آن همه ساختمان‌ها، محوطه و خیابان‌های داخلی شرکت را روشن می‌کردند. ایوان عمارت اصلی، چهار پله از زمین باغ بالاتر بود. اولین اتاق آن که پنجره‌هایش رو به ایوان باز می‌شد، به سالن سخنرانی و محل اجتماع کارکنان اختصاص داشت. اتاق‌های معاینه، پانسمان، جراحی، داروخانه و حسابداری هم در همین طبقه قرار گرفته و طبقه بالا هم مخصوص استراحت بیماران بستری بود.

مریض‌ها همیشه قبل از نزدیک شدن به این ساختمان باید از گیشه کنار، رلیت می‌خریدند و با نشان دادن آن به نگهبان، وارد کریدر می‌شدند. پس از این، مأموران بارعایت نوبت، بیماران را به اتاق معاینه می‌فرستادند. این مریض‌خانه یک رخت‌شوی خانه هم داشت که نزدیک تلمبه‌بادی و درکنار کارخانه برق قرار داشت. مادر یکی از دوستان من که ما «ننه‌تقی» صدایش می‌زدیم، توی همین قسمت رخت‌شوی خانه کار می‌کرد. به محض ورود چادرش را برمی‌داشت، روپوشی آبی می‌پوشید و با چند رخت‌شوی دیگر مشغول کار می‌شد. آن‌ها لباس، ملحفه، روپالشی، حوله و هر چیز پارچه‌مانندی را با آب گرم و صابون می‌شستند و آن را روی بندهایی که در پشت بیم بیمارستان بسته شده بود، پهن می‌کردند. ملحفه‌ها بعد از خشک شدن به اتاقی که مخصوص ضد عفونی بود، برده می‌شد و در پایان هم اتوکرده و تاخورد به دست پرستاران می‌رسید.

در آن زمان، رخت‌شستن یکی از دشوارترین و مشقت‌بارترین کارهای خانواده‌ها به شمار می‌رفت. معمولاً هفته به هفته لباس‌ها را در بچه‌بزرگی می‌بستند. یک تشت، یک دیگ مسی، مقداری هیزم و یک قالب صابون برمی‌داشتند و چند خانواری از شهر خارج می‌شدند تا در نزدیکی دهانه یکی از کاریزها پاشان را پهن کنند، اجاقی برپا می‌کردند و رویش دیگ آب می‌گذاشتند تا جوش بیاید. بعد از آن لباس‌ها را در تشت بزرگی خیس می‌کردند و مقداری «چوبک» که در لپچه مشهدی به آن «بیخ» می‌گفتند، نیز بر آن می‌پاشیدند. بیخ‌ها در فاصله کشیدن قلیان و خوردن چای، خیس می‌خورد و در آب حل می‌شد.

زن‌ها سپس لباس‌های خیلی چرب یا لک‌دار را صابون می‌زدند و آن قدر لگد می‌کردند تا تمیز شود. این کار معمولاً تا عصر طول می‌کشید؛ برای همین هرکس که برای شستن لباس از شهر خارج می‌شد، معمولاً بساط تفریح و ناهار ظهرش را هم با خود می‌برد.

خاطرم هست آب قناتی که روزهای جمعه همراه مادرم برای رخت‌شویی به انجام می‌رفتم، از کنار کال پشت‌خانه آمریکایی می‌گذشت و به سوی کارگاه‌های دباغی جریان می‌یافت. زن‌هایی که می‌خواستند رخت بشویند، بساطشان را در قسمت بالای جوی پهن می‌کردند و دباغ‌ها در انتهای کال و پشت دروازه‌نوغان می‌نشستند. در آن قسمت جوی یک عده روده‌های گاوها و گوسفندهای ذبح شده را می‌شستند. نمک می‌زدند و برای ساختن زوگمان پنبه‌زنی، آلات موسیقی، بافتن غریال، قنوت یا شلاق درشکه‌چیان، می‌تابانیدند و در آفتاب، خشک می‌کردند. عده‌ای هم پوست‌های تازه را روی زمین یا چهارچوب مخصوص این کار پهن می‌کردند، به قلاب می‌بستند، روی آن‌ها آهک می‌پاشیدند. به پشم‌هایشان را می‌زدودند، با رد جوو مواد دیگر ترکیب می‌کردند یا به اصطلاح خودشان «آش» می‌دادند. بعد در آفتاب می‌خشکاندند، صیقل می‌کشیدند و رنگ می‌زدند تا درنهایت یک نوع چرم نرم و نازک به نام «تیماچ» و «ساغری» بسازند. ناگفته نماند که مراحل کار چنان بوی تعفنی به اطراف می‌پراکند که تحملش سخت بود.